



مرکز تحقیقات استراتژیک
معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی

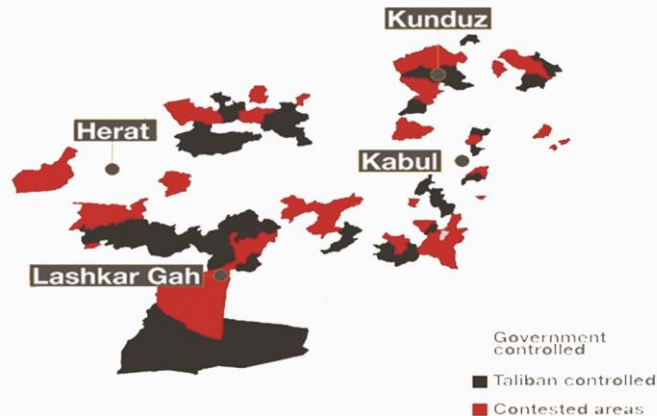
گزارش

شماره ۲۳۹

آذر ۱۳۹۵

زهرا توحیدی
پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

Afghanistan: Who controls what



تعمیق شکاف‌های سیاسی در افغانستان

مقدمه

تغییرات جدی‌ای در آینده افغانستان در حال شکل‌گیری است؛ تحولاتی که طیف وسیعی از سناریوهای مختلف برای آینده ثبات در افغانستان را مطرح ساخته است. یکی از این سناریوها، برهم خوردن انسجام سرزمینی و تغییر سیستم سیاسی متمرکز فعلی است. سناریویی که با وقوع اتفاقات اخیر، وقوع آن در مقایسه با سابق، محتمل‌تر به نظر می‌رسد البته باید به این نکته توجه کرد که چگونگی وقوع این سناریو، خود بحث مفصلی است که در این مقاله بدان نمی‌پردازیم. آنچه در شرایط موجود حائز اهمیت است، این می‌باشد که شکاف‌های سیاسی در افغانستان بیش از پیش در حال گسترش هستند به گونه‌ای که برخی از تحلیلگران حتی از احتمال فروپاشی سیستم سیاسی یا تجزیه افغانستان سخن می‌گویند.

در این گزارش، ما در پی پاسخ به این سوال هستیم که چه تحولاتی وقوع سناریوی تجزیه افغانستان را تقویت ساخته است؟

شاید بتوان سرآغاز این تحولات را شکل‌گیری دولت وحدت ملی در سپتامبر ۲۰۱۴ بر اساس یک توافقنامه میان دو رقیب انتخاباتی به شمار آورد. این در حالی است که تاکنون به مساله تشکیل دولت وحدت ملی، بیشتر به عنوان مانعی بر سر تشدید تنش‌های سیاسی نگریسته می‌شد اما در واقع شاید بتوان این اتفاق را به نوعی سدشکنی در مقابل حادثه بزرگ در حال وقوع به شمار آورد؛ گویی اراده‌ای وجود داشت تا با این امر، سرعت تحولات شگرف در افغانستان را کاهش دهد تا تغییرات با شیبی ملایم‌تر و نتیجتاً با عواقب کنترل‌شده‌تری به پیش بروند.

در حال حاضر، ۳ جبهه اصلی بزرگ در افغانستان شکل گرفته و در حال جذب نیرو و انسجام‌بخشی به خود می‌باشد که از بیشترین تأثیرگذاری بر آینده سیاسی افغانستان برخوردار هستند.

۲ تعمیق شکاف‌های سیاسی در افغانستان

خود در مناطق شمالی کشور نموده و از این طریق، سعی در تغییر موازنه قدرت به نفع خود کرده است.

۲- جبهه دوم؛ جبهه اشرف غنی و متحدان جدید

این جبهه، متشکل از رئیس‌جمهور، اشرف غنی و گروه حکمتیار و اخیراً نیز با حضور عطامحمد نور، حاکم متنفذ بلخ است که حاصل مذاکرات طولانی و پنهانی با آنها بوده است. در واقع، انعقاد موافقتنامه صلح با حکمتیار را می‌توان تلاشی در جهت یارکشی سیاسی از سوی اشرف غنی به شمار آورد تا از این طریق بتواند موازنه قدرت را به سمت خود متوازن سازد.

جناح اشرف غنی تاکنون در کنترل مسایل مختلف سیاسی و اقتصادی افغانستان با این توجیه که از حداکثر حمایت و آرای عمومی متشکل از اقوام پشتون برخوردار است، دست برتر را داشته است. علاوه بر آن، اشرف غنی، تمام دستورات حکومتی و انتصابات دولتی حتی تعیین شهرداران و فرماندهان محلی را شخصاً صورت داده است؛ امری که اعتراض سایر گروه‌های سیاسی از جمله جناح عبدالله عبدالله و ژنرال دوستم را برانگیخته و وی را به عدم رعایت عدالت در سهم‌دهی به شرکا متهم ساخته‌اند.

۳- جبهه سوم، به رهبری عبدالله عبدالله، ریاست اجرایی

این جبهه با محوریت عبدالله عبدالله و با مشارکت افرادی مانند صلاح الدین ربانی، وزیر امور خارجه و رهبر حزب جمعیت اسلامی و برخی دیگر از رجال سیاسی حتی پشتون وفادار به عبدالله عبدالله تشکیل شده است.

۱- جبهه ژنرال دوستم در شمال:

ژنرال دوستم، معاون اول ریاست اجرایی افغانستان که دولت را به اتهام قوم‌گرایی به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد، برای خود جبهه‌ای در شمال تشکیل داده است. اگرچه در حال حاضر ژنرال دوستم، متحد مصلحتی اشرف غنی است، اما شایان توجه است که در زمان انتخابات سال ۲۰۰۹، اشرف غنی به شدت از دوستم انتقاد می‌کرد و از وی به عنوان "قاتل شناخته‌شده" نام برده بود. دوستم به نمایندگی از ازبک‌ها و ترک‌تبارها، تنها پس از گذشت ۴ ماه از تشکیل دولت وحدت ملی، حکومت را به سبب تقسیم ۵۰-۵۰ قدرت به باد انتقاد گرفت و از عدم رعایت حقوق ازبک‌ها و ترک‌تبارها در تعیین مناصب حکومتی به شدت انتقاد کرد و طی دو سال از عمر دولت، تاکنون ۲ بار به قهر و خانه‌نشینی روی آورده است. اخیراً نیز دولت را با اتهام "قوم‌گرایی" به شدت مورد انتقاد قرار داده است.

گفتنی است که از همان ماه‌های ابتدایی تشکیل حکومت وحدت ملی، ژنرال دوستم تصمیم خود مبنی بر تشکیل ارتشی ۲۰ هزار نفره و تحت عنوان "قطعه عملیات معاون اول" در مناطق شمالی کشور را علنی ساخت؛ ارتشی که صرفاً و مستقیماً تحت کنترل و امر شخص وی باشد اما با مخالفت شورای امنیت ملی و عبدالله عبدالله مواجه شد؛ در همین راستا، ژنرال دوستم مدعی است که سقوط شهر استراتژیک قندوز در سپتامبر سال گذشته، به سبب عدم تشکیل این ارتش رخ داده است.

با وجود مخالفت‌ها در مورد تشکیل این ارتش وابسته به شخص دوستم، اینگونه به نظر می‌رسد که وی مخفیانه اقدام به تجمیع نیروهای مورد اعتماد



این جناح با وجود آنکه اساساً خود را پیروز انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ و ناگزیر به تقسیم قدرت ۵۰-۵۰ قدرت با اشرف غنی می‌داند، وی را به نقض تعهدات خود متهم می‌کنند و به روند فعلی حکومت‌داری اشرف غنی اعتراضات جدی وارد کرده است.

تحولات نگران‌کننده جدید

در مهمترین تحول، عبدالله عبدالله و آقای ربانی، وزیر امور خارجه استیضاح شده، در تاریخ ۲۰ آبان، از شکست تجربه دولت متمرکز در داخل افغانستان به صورت بسیار شفاف و علنی سخن گفتند و بر تغییر نظام سیاسی افغانستان تأکید کردند.

در واقع، حصول توافق و مصالحه میان اشرف غنی و عطا محمد نور که در گذشته و در زمان انتخابات ریاست جمهوری، متحد عبدالله عبدالله به شمار می‌رفت، آشکارا به ضرر عبدالله عبدالله تمام شده و شکاف بزرگی در تیم سیاسی ریاست اجرایی ایجاد کرده است و به نظر می‌رسد که اتخاذ موضع تند عبدالله در قبال ناکارآمدی سیستم سیاسی فعلی افغانستان نیز در واکنش به همین مسأله صورت گرفته است.

علاوه بر آن، استیضاح وزیر امور خارجه، آقای ربانی نیز ضربه دیگری از سوی اشرف غنی به جناح عبدالله عبدالله تلقی می‌شود که احتمال برانگیخته شدن واکنش‌های تلفی جویانه آتی از سوی این جناح را تقویت کرده است.

از نگاهی کلان‌تر، این سه جبهه همواره در پی افزایش کفه قدرت خود از طریق اقدامات مختلف و چانه‌زنی‌های سیاسی می‌باشند. در همین راستا، اخیراً

اخباری مبنی بر شکایت دولت از ژنرال دوستم به سازمان ملل به سبب پرونده‌های مربوط به حقوق بشر و جنایات جنگی که گفته می‌شود در مناطق تحت مأموریت وی صورت گرفته از جمله قتل عام اسیران طالبان در قلعه جنگی و دشت لیلی، مطرح شده است.

همچنین دولت مجدداً تلاش‌هایی را در جهت ایجاد گفتگو با طالبان آغاز کرده است و گفتگوهای پنهانی میان نمایندگان برجسته طالبان با رئیس امنیت ملی افغانستان در قطر صورت پذیرفت. این اقدام را نیز می‌توان گام مهمی در جهت تغییر موازنه به سمت اشرف غنی و تقویت کفه ترازوی قدرت سیاسی وی به شمار آورد.

تشدید تحرکات و تنش‌های میان این سه جبهه در افغانستان، زنگ تغییرات جدی در عرصه سیاسی افغانستان را به صدا درآورده و پیام‌آور تحولات عمیق و گسترده در آینده سیاسی افغانستان می‌باشد.

در تازه‌ترین تحول در صحنه سیاسی افغانستان که یکی دیگر از پیامدهای افزایش تنش‌ها میان جناح‌های مختلف سیاسی در این کشور است، می‌توان به آغاز روند دامنه‌دار استیضاح وزیران حکومت وحدت ملی اشاره نمود که با استیضاح سه وزیر امور خارجه، رفاه عمومی و وزیر کار و امور اجتماعی آغاز شد و با افزودن شدن دو وزیر حمل و نقل و معارف در روز پس از آن، انبوهی از نگرانی در مورد سرنوشت سیاسی و آینده ثبات این کشور را ایجاد کرده است. این در حالی است که پس از استیضاح سه وزیر در روز شنبه (۲۲ آبان)،



۴ تعمیق شکاف‌های سیاسی در افغانستان

این واقعه، لقب خونین‌ترین حادثه تروریستی از سال ۲۰۰۱ تاکنون را به خود اختصاص داده است.

۴- گسترش خسارات ناشی از اقدامات تروریستی. بر اساس اعلام رسمی دولت افغانستان، طالبان در دو ماه گذشته، بیش از ۳۰ میلیون دلار (معادل دو میلیارد و ۱۴۹ میلیون افغانی)، به تاسیسات زیربنایی این کشور خسارت وارد کرده است.

۵- شرایط نامساعد اقتصادی؛ بر اساس گزارش اخیر بانک جهانی، افغانستان نامناسب‌ترین کشور برای سرمایه‌گذاری در آسیا محسوب می‌شود و هیچ تسهیلاتی در جهت سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد.

۶- گسترش حضور و نفوذ القاعده و نیروهای تروریستی در افغانستان؛ بر اساس نظر کارشناسان ملل متحد، حدود ۴۵ هزار جنگجو در افغانستان حضور دارند و علیه دولت فعالیت می‌کنند که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد آنان خارجی و غیرافغان هستند.

۷- معضل دیگر افغانستان، روشی است که دولت در مدیریت کلان کشور در پیش گرفته است که بیشتر بر متوازن‌سازی میان اقوام مختلف مبتنی است؛ بدان معنا که با هدف کاهش فشارها از دوش دولت، مطالبات و اعتراضات اقوام مختلف را در مقابل هم قرار داده و از این طریق از ورود این فشار به بخش‌های بالایی حکومت ممانعت به عمل می‌آورد. به عنوان مثال، در جریان اعتراضات به تغییر مسیر انتقال برق توتاپ که بیشتر از سوی هزاره‌ها انجام شده بود، تلاش شد تا تاجیک‌های پروان و شمالی علیه هزاره‌ها بسیج شوند. هر چند که این تاکتیک در کوتاه‌مدت قادر به کاهش فشارها بر روی حکومت می‌شود اما در طولانی‌مدت، می‌تواند شعله‌های تنش‌ها و درگیری میان اقوام مختلف در این کشور را

اشرف غنی از نمایندگان مجلس خواسته بود که روند استیضاح وزیران را متوقف کنند و به طور تلویحی، نمایندگان را تهدید و از تداوم تقابل با حکومت وحدت ملی بر حذر داشته بود.

مؤلفه‌های تأثیرگذار بر جبهه‌بندی‌های سیاسی

علاوه بر شکل‌گیری جبهه‌بندی‌های سیاسی، شرایط امنیتی و اقتصادی در افغانستان نیز رو به وخامت گذارده است که به صورت بالقوه، می‌تواند به تعارضات میان این سه جبهه سیاسی جهت داده و حتی آن را تشدید نماید:

۱- بر اساس گزارش اخیر دفتر بازرسی ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار)، دولت افغانستان تنها بر ۶۱ درصد از خاک این کشور که شامل ۶۸/۵ درصد از جمعیت آن می‌شود، تسلط دارد و ۲۸/۴ درصد از خاک این کشور مورد منازعه است و بیش از ۱۰ درصد از خاک این کشور تحت کنترل شورشیان قرار دارد.

۲- افزایش آمار کشته‌شدگان چه در میان نیروهای نظامی و چه غیرنظامی؛ بر اساس گزارش سیگار، تلفات نیروهای نظامی افغانستان طی ۱۰ ماه گذشته با افزایش ۹ درصدی نسبت به سال گذشته، به رقم ۵۵۲۳ نفر و تلفات غیرنظامیان به ۲۵۶۳ نفر رسیده که نسبت به سال گذشته، ۱۵ درصد افزایش داشته است.

۳- افزایش تعداد حملات تروریستی نسبت به سال گذشته؛ تعداد این حملات در سال جاری، با افزایشی ۴/۷ درصدی به رقم ۵۵۹۶ مورد رسیده است. از جمله حمله انتحاری به تظاهرات جنبش روشنایی در کابل که طی آن، ۷۳ نفر کشته شدند.



برافروخته سازد و احتمال وقوع جنگ داخلی را فراهم سازد.

مجموع این شرایط، ضربه بزرگی بر مشروعیت دولت وارد ساخته است که اگر بر این لیست، فساد فراگیر و گسترده در افغانستان را که بر اساس آمار سازمان بین‌المللی شفافیت، این کشور حائز رتبه سوم در میان ۱۶۷ کشور در دنیا می‌باشد را اضافه کنیم، شرایط بسیار پیچیده و نگران‌کننده موجود در افغانستان را بهتر ترسیم می‌سازید؛ شرایطی که آهنگ تغییرات و تشدید و تعمیق شکاف‌ها در عرصه سیاسی افغانستان را سرعت بخشیده است.

جمع‌بندی

به نظر می‌رسد که تحولات جدیدی در عرصه سیاسی افغانستان در حال وقوع است که نقطه شروع آن را می‌توان تشکیل حکومت وحدت ملی، متشکل از دو جناح رقیب انتخاباتی و با رویکردها و منافع کاملاً متفاوت به شمار آورد. این اتفاقات که تاکنون آرام آرام در جریان بوده است، زمینه‌ساز تحولاتی شده که سناریوی تغییر سیستم سیاسی فعلی افغانستان را محتمل‌تر ساخته و حاصل جبهه‌بندی‌های جدید و جدی سیاسی در این کشور می‌باشد. این امر، مسأله‌ای جدی برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود که توجه فراوان و برنامه‌ریزی به منظور تأثیرگذاری بر آن ضرورت دارد.

